

- ۲..... بحث تشبیب:
- ۲..... ادله حرمت تشبیب:
- ۲..... ادله حرمت لهو و لعب:
- ۳..... حکم ملهی و ملهیات و ملاهی:
- ۴..... عنوان لهو و لعب:
- ۴..... اشکال صغروی:
- ۴..... اشکال کبروی:
- ۴..... عنوان هشتم: عنوان اغراق الفساق بها
- ۵..... اشکال صغروی:
- ۵..... اشکال کبروی:
- ۵..... عنوان نهم: عنوان اعانه بر اثم
- ۵..... اشکال صغروی:
- ۵..... اشکال کبروی:
- ۶..... جمع بندی بحث:
- ۶..... عنوان دهم: عنوان وصف
- ۶..... اشکال صغروی:
- ۷..... حاصل بحث:
- ۷..... فروع بحث تشبیب:
- ۷..... فرع اول: عدم موضوعیت قیود
- ۷..... فرع دوم: عدم دخالت معلومه و غیر معلومه
- ۸..... فرع سوم: عدم دخالت قید شعر
- ۸..... فرع چهارم: توصیف غیر مستقیم

## بحث تشبیب:

### ادله حرمت تشبیب:

عنوان لهو و لعب و باطل و امثال اینها است. که در قرآن هم آمده که اجتنبوا قول الزور و چیزهای دیگر هم دارد که اجتناب از چیزهای باطل بکنید. در مورد لهو و لعب دیروز بحثی کردیم و به اجمال مفهوم لهو و لعب و نسبتی که اینها دارند، گر چه در آینده هم اینها را مبسوط بحث می کنیم، ولی در حدی که اینجا با آن کار داشتیم متعرض بحث شدیم. تفکیک اینها و مفهوم شناسی اینها و نسبت اینها مورد بحث قرار گرفت. آنچه که با بحث ما ارتباط دارد این است که اگر ما اطلاقی داشته باشیم، یا بپذیریم در جای خودش که هر لعبی حرام است. یا هر امر و کار و فعل و قول باطلی حرام است. این اطلاق آنوقت ممکن است منطبق بر بحث تشبیب بشود. ولی آنچه که به اجمال و اختصار بعد از بحثهای دیروز می توانیم اینجا بگوییم، این است که این ادعا که هر لعبی حرام است، الّا لعبهایی که تصریح شده که مانعی ندارد که در کودکی است، یا در بزرگی در چند چیز، این ادعا قابل قبول نیست و تقریباً خلاف ضرورت فقه هم است. که بگویید هر نوع بازی حرام است الا السبق بر ۳/۰۰ مثلاً چیزهای مشخصی که گفته شده است. لهو هم همینطور است، پذیرش یک اطلاقی که هر قول و فعل لهوی را یعنی ما ینهی عن ذکر الله و عن الاخره و چیزهایی که انسان را از اهداف درست غافل می کند، مطلق این را بگوییم حرام است، این قابل قبول نیست. تفصیل اینها را در بحث لغو و لعب و لهو بحث می کنیم.

### ادله حرمت لهو و لعب:

بنابراین ادله ای که برای حرمت مطلق لهو یا لعب ذکر شده، یا سندش تام نیست، یا اینکه دلالت بر حرمتش تام نیست و حتی اگر سند و دلالت یک دلیلی هم تمام باشد، چون مطمئن هستیم که اینطور چیزی نیست. و لذا نمی شود به اطلاق آن عمل کرد. و لذا در آینده خواهیم گفت که بعضی از انحای لعب حرام است و بعضی از انحای لهو حرام نیست. و بقیه دیگر آن حرمت را ندارد. اینکه یک کراهتی داشته باشد، بعد بحث می کنیم. البته در لهو اینطور است که اگر چیزی منهی از طاعت خدا باشد، آن حرام است. یا منهی باشد به حیثی که انسان در معصیت قرار بگیرد، آن حرام است. این حرمتش نفسی یا مستقل است، یا به خاطر این است که اطاعت نکرده، یا عصیان کرده این فیه کلام، باید بحث بکنیم. یعنی مشغول به امری بشود و او را از یک واجبی باز دارد، یا از ترک حرامی و معصیتی، این حرام است. اگر هم از مستحبات و مکروهات باشد، آن مرجوح و مکروه است. و اما این دو قسمش

است، یک قسمش هم این است که **لهای** از یاد مستمر خدا است. چون ذکر خدا به طور کلی مستحب است، یعنی او را از اعمال مستحبه باز نمی دارد و از ترک معاصی باز نمی دارد. بلکه از همان ذکراللهی که همیشه خوب و مستحب است، همیشه روشن بودن قلب به ذکر الله را باز می دارد، این قسمی می شود که به قسم دوم بر می گردد. این هم بعید نیست که قائل به کراهت بشویم. ظاهر ادله این است که ما یلهی عن ذکر الله حداقلش این است که مکروه است. و ذکر الله هم در همه احوال ولو بالاجمال مستحب است. و لذا حداقلش این است که آنچه که از اعمال دنیایی ما را از توجه به خدا باز بدارد، کراهت دارد و لذا حق در قضیه این است که ما ینهی عن ذکر الله یک اطلاقی دارد که کراهت دارد. آنوقت این ما یلهی عن ذکر الله اگر موجب ارتکاب مکروه یا ترک مستحب خاصی غیر از ذکر الله بشود، این بر کراهتش افزوده می شود. و اگر این ما یلهی عن الله به حدی برسد که یلهی عن العمل بطاعه الله و عن ترک معاص الله این حرام می شود. این قاعده ملهی است.

### حکم ملهی و ملهیات و ملاهی:

این است که هر چه که یلهی عن ذکرالله، کراهت دارد. و اگر یلهی از یک عمل خاص استجابی یا ترک مکروهی باشد، این کراهت مضاعف دارد. و اگر یلهی عن طاعه الله الواجب و عن ترک المعصیه آنوقت آن حرام می شود. این قاعده اش است که آنوقت این حرمت یا کراهتی که در اینجا هست، آیا همان چیزی جزء ترک ذکر الله نیست. یا اینکه حکم اضافه ای بر آن است. که این را انشاءالله در آینده بحث می کنیم که لا یبعد بگوییم بار اضافه ای در آن هست. آیاتی که ما داریم مثلاً لا تلهمک اولادکم عن ذکر الله اینها بعید نیست که در واقع در لا تلهمک اولادکم عن ذکر الله در مطلق به کار رفته باشد. احتمالی که در این آیه هست بعد بحث می کنیم. اینکه قاعده کراهت کلی را می خواهد بگوید یا حرمت را می خواهد بگوید یا جامع بین حرمت و کراهت است. این دورنمایی از بحث آینده بود. بازی هم نمی شود گفت مطلقاً حرام است مگر از حیث اینکه حالت لهوی داشته باشد. البته همیشه نوعی ذکر با آن نوعی تنافی دارد. به خاطر تنافی است که آن را از این باز می دارد. یعنی اگر ظاهری داشته باشیم که به وضوح بگوید همه لهو ها حرام است قطعاً نمی شود به این ظاهر فتوی داد، یعنی هیچ فقیهی فتوی نداده که هر لهوی حرام است. یا هر لعبی حرام است. و لذا اطلاق به ظاهر در حرمت مسلماً مراد نیست. و لذا یا باید بگوییم مقصود کراهت است، یا سندش را اشکال می کنند. و این نوع انصراف را همه قبول دارند.

### عنوان لهو و لعب:

استدلال شده بود برای حرمت تشبیب به عناوین حرمت اینکه تشبیب لهو و لعب و کل لهو و لعب حرام. اشکالی که ما در این استدلال داریم با توجه به مباحثی که به اجمال و اختصار اینجا عرض شد، یک اشکال صغروی است، یک اشکال کبروی.

### اشکال صغروی:

این است که تشبیب و ذکر اوصاف دیگری و زن دیگری همیشه اینطور نیست که لهو و لعب باشد. البته غالباً لهو و لعب است. ممکن است این وصفی که می کند در یک شرائطی است که عرفاً لهو و لعب نمی شود. نوعی توصیف می کند، حتی لاهی عن ذکر الله هم ممکن است نباشد. البته غالباً اینطور است. اینجا رد صغرا تلازمش غالبی است، نه دائمی، خیلی وقتها اینطور است. این بحث صغروی است که اینجا اشکال صغروی بر خلاف بحثهای قبلی چندان قوی نیست، برای اینکه این ملازمه غالبی است.

### اشکال کبروی:

اشکال کبروی این است که ما دلیلی بر حرمت مطلق لهو و لعب بما هو لهو و لعب نداریم. بله اگر این تشبیب مهیج شهوت است، خلاف عفاف است، آن ممکن است. اما به صرف اینکه این لهو و لعبی است، اطلاق به حرمتش نداریم، البته کراهتش چرا، و این دلیل، دلیل بر کراهت می شود، مگر اینکه جای لهو و باطل نباشد که آن کم است. این هم این دلیل است که قصه اش روشن است. البته در مورد لهو و لعب بحث مبسوطی را خواهیم داشت.

### عنوان هشتم: عنوان اغراء الفساق بها

یعنی زمینه سازی برای راه یابی و تعرض افراد لا ابالی به این زن که مورد تشبیب قرار گرفته است. طوری او را توصیف می کند که افرادی در او طمع می کنند. و ایجاد طمع نسبت به این زن می کند. این تشبیب موجب اغراء است و اغراء حرام است. این هم دلیل دیگری است که گفته شده است. اینجا هم بحث صغروی و کبروی دو اشکال دارد.

### اشکال صغروی:

این است که همیشه اغراء فاسق به آن زن نیست. برای اینکه گاهی تشبیب به زن مبهمی است. و به زن خاصی نیست. یا اگر زن خاصی هم است، معلوم است که کسی به سمت او سوق پیدا نمی کند، یا دسترسی به او ندارد. و لذا همیشه ملازم با اغراء فاسق به او نیست.

### اشکال کبروی:

از نظر کبروی اینجا بعید نیست که اغراء الفساق بالمرأه المعلومه و به زنی که ایجاد طمع شهوانی در او بکند، حرام باشد. ولی این هم اغراء الفساق بها از باب همان حرمتش خودش در روایات به این عنوان نیامده، این بیشتر همان عنوان تهییج شهوانی و اعانه بر اثم و امثال اینها دارد. اغراء هتک دیگران هم است. یعنی خود این اغراء الفاسق بها عنوان خاصی نیست، خودش مشمول یکی از عناوینی است که قبلاً بحث کردیم.

### عنوان نهم: عنوان اعانه بر اثم

به این بیان که ذکر اوصاف زن دیگری در میان جمع و برای دیگران این موجب کمک بر گناه است، یعنی اصل این ممکن است بگوییم که وصف جمال غیر که می کند مانعی ندارد. ولی کمک می شود برای اینکه دیگران گناه بکنند. این اعانه بر اثم است و اعانه بر اثم هم حرام است.

### اشکال صغروی:

این است که همیشه وصف جمال غیر برای کسی اعانه بر اثم نیست. مخصوصاً اگر زن مجهولی باشد، آن هم در موقعیتی که موقعیتی نیست که کسی به خاطر آن به سمت گناه برود. و لذا گرچه غالباً اینطور است، اما دائماً اینطور نیست.

### اشکال کبروی:

از نظر کبروی آیا اعانه بر اثم حرام است؟ یا حرام نیست؟ این بحثهای گذشته است که ما می گفتیم با دو شرط حرام است. و لذا از نظر کبروی ما بر خلاف آقای خوئی و اینها قبول داریم. از نظر کبروی هم حتی مثل آقای خوئی و آقای تبریزی که اعانه بر ظلم را قبیح می دانستند، اگر این بیان وصف موجب یک نوع ظلمی به او بشود. بروند در خانه اش و اذیتش بکنند، آنها را باید بگویند حرام است. چون اعانه بر ظلم است. و لذا گاهی اعانه بر اثم

است، گاهی اعانه بر ظلم است. موجب می شود که او مورد تعدی قرار بگیرد و آزار ببیند. حتی آن مبنای آقای خوئی و آقای تبریزی هم موجب حرمت این امر می شود.

### جمع بندی بحث:

اینجا ما ده عنوان را بحث کردیم که غالب اینها انطباقشان بر مورد دائمی نیست. اگر نگوییم همه اینها اینطور بود که انطباقش بر مورد دائمی نیست. یکی دو تا غالبی بود، بقیه هم گاهی منطبق می شد، گاهی نمی شد. این از نظر صغروی در همه اینها یک حرف مشترک داشتیم. که تشبیب چه در دائره ای که وصف مرأه است، یا غیر مرأه، معلومه است، یا غیر معلومه و به شعر است، یا به نظم است، یا به ابزارها و ادوات دیگر است. اینها طبق این ادله هیچ فرقی نمی کند. یک اشکال مشترک در همه این ده دلیل این بود که عنوان تشبیب در روایت و آیه ای وارد نشده است، این عناوین ثانویه و قواعد عامه هم انطباق هیچ کدامش دائمی نبود. بعضی غالبی بود، بعضی غالبی هم نبود. و لذا نمی توانیم بگوییم تشبیب بما هو هو مطلقاً حرام است. چه در آن با قیودی که فقها فرموده اند. و بخصوص ماورای آن قیود که آن روشن تر است. البته فرقی نمی کند مرأه باشد، یا غیر مرأه، معلومه باشد، یا غیر معلومه و یا به شعر باشد، یا به غیر شعر باشد.

### عنوان دهم: عنوان وصف

این است که گاهی این وصف غیر عند شخص آخر است، گاهی خودش است. وصف غیر در هر حال ممکن است گفته بشود که موجب یک نوع تهییج شهوانی خود او می شود. یعنی خود او برای زنی شعر می خواند اوصاف او را بیان می کند و خویشتن را به هیجان شهوانی در می آورد. این دلیل هم یک دلیل است.

### اشکال صغروی:

این دلیل هم صغروياً اشکال دارد که همیشه اینطور نیست. اگر اینطور باشد، حرام است. کبروياً بحثی نیست. اگر کسی خودش را به تهییج شهوانی در بیاورد. مطلقاً حرام است. مگر در جایی که جای خاص خودش باشد. این تابع این است که خودش تهییج شهوانی بشود، یا نشود.

خاصیت دلیل دهم هم این می شود که این مواردی که جلوی غیر هم نباشد، می گیرد. آنوقت اگر جلوی غیر باشد و تهییج شهوانی غیر هم باشد دو گناه کرده است. هم خودش را در معصیت و هیجان شهوانی انداخته و هم یکی دیگر را به گناه انداخته است. البته تهییج شهوانی خود قیودی دارد که در جای خودش بحث می کنیم. اینجا بحث ما بیان وصف است. شعری یا سرودی می خواند.

## حاصل بحث:

به لحاظ صغروی عنوان تشبیب ملازمه قاطع دائمی به هیچ یک از عناوین ده گانه نداشت. ولی با بعضی ملازمه اش بیشتر بود و با بعضی کمتر بود. ولی ملازمه دائمی نبود. به لحاظ کبروی این ده عنوان تقسیم شده اند به دو یا سه دسته بعضی حرام بود، حرمت کبروی آن قبول بود. اطلاق در حرمتی به لحاظ کبروی نبود. گرچه بعضی کراهت داشت، بعضی حتی کراهت هم ممکن است نداشته باشد. و لذا در این ده عنوان اشکال صغروی مشترکی بود که ملازمه دائمی نیست. و در کبری هم این کبریات و قواعد عامه دو قسم می شدند، بعضی مطلقاً حرام بودند و بعضی حرام نبودند، بلکه کراهتی داشتند. این حاصل کل مباحث گذشته است.

## فروع بحث تشبیب:

### فرع اول: عدم موضوعیت قیود

این است که از این بحثها معلوم شد که این قیودی که در کلمات فقها آمده است، این قیود هیچ موضوعیتی ندارد که مرأه باشد و معلومه باشد و به شعر باشد، اینها هیچ موضوعیتی ندارد. اینها از باب این بود که با این قیود یک نوع تهییج یا چیزهای دیگر حالت غلبه ای پیدا می کرد. و الا این قیودی که فقها در تعریف تشبیب آورده اند که گفتیم قیود متخذ از حکم است چون دلیل به عنوان تشبیب نداشتیم. و لذا ما حکم را که روشن کردیم. در تشبیب برای حکم به حرمت در آن جاهایی که مصداق آن محرمات است نه همیشه، قید زن بودن دخالتی نداشت. اگر مرد هم باشد، اگر مصداق تهییج و ایذاء و امثال اینها بشود حرام است، اگر نشود حرام نیست. این موضوعیت ندارد که زن باشد، یا مرد باشد. ممکن است مردی را توصیف بکند و پسری را توصیف بکند و تهییج شهوانی و اغراء باشد و حرام بشود. ممکن است زنی را توصیف بکند، ولی اینها را نداشته باشد. و لذا این قیود دخالتی ندارد از حیث اینکه مرد باشد، یا زن باشد.

### فرع دوم: عدم دخالت معلومه و غیر معلومه

اینکه این قیود دخالتی ندارد از حیث اینکه معلومه باشد، یا غیر معلومه باشد. این دخالت مطلقاً ندارد. بلکه در بعضی از این عناوین معلومه بودن دخالت داشت، مثلاً آنجایی که نسبت به زنی ایجاد طمع می کند و اغراء می کند لاابالی را نسبت به زنی این مربوط به جایی است که زن معلومه ای باشد. و لذا آن قید دومی که زن بودن است و معلومه بودن است دخالتی ندارد، جز در یکی دو تا از آن موارد.

### فرع سوم: عدم دخالت قید شعر

هم قید شعر بودن است که این هم معلوم است که دخالتی ندارد. این توصیف اگر مصداق یکی از محرمات یا مکروهاتی بشود که اینجا بر شمردیم. سه چهار تا محرم بودنش ثابت بود و اعانه بر اثم و تهییج شهوانی و ایذاء و اینها، آنجایی که محرم یا مکروه است طبق بحثهای گذشته فرقی نمی کند که با شعر کسی را توصیف بکند، یا اینکه نه با بیان نثری باشد، یا با ابزارهای دیگر امروزی باشد. یا فیلم ساختگی درست کرده که بما هو هو حرام نیست، ولی از جهتی که توصیف زنی می کند و مصداق یکی از آن عناوین می شود اشکال پیدا می کند. و لذا از لحاظ ابزار تفاوتی نمی کند که چه ابزار و چه وسیله ای در این تهییج شهوانی باشد.

### فرع چهارم: توصیف غیر مستقیم

این است که اینهایی که گفتیم در آنجایی است که توصیف او با شعر و نظم و فیلم و چیزهای غیر مستقیم باشد. و الا در فیلم و اینها اگر فیلم نامحرمی را نشان بدهد، یعنی فیلم واقعی او را نشان بدهد، داستان آن فرق می کند. کاری که الان هم گاهی می کنند. اگر کسی تصویر واقعی را نشان بدهد، آن تصویر واقعی مشمول آن احکام است که اگر طرف او را بشناسد و نامحرم را ببیند مطلقاً حرام است. اما اگر نمی شناسد که او کیست و می بیند آنوقت عناوین ثانویه می شود، باید ببینیم تهییج شهوانی است یا نیست. اگر تهییج شهوانی باشد اشکال دارد. و لذا این بحثها در بیانی بود که غیر از تصویر و تصویرهای غیر فیلم سازی است. و الا اگر فیلم مستند باشد و فیلم واقعی باشد، آن از این بحث جدا است و احکام دیگری دارد. تصویر واقعی تشبیب نیست و حساب دیگری دارد که بحث می شود. و حکمش هم همین است که اگر می شناسد و نگاه کند غالباً می گویند حرام است. اما اگر نشناسد آنوقت مانعی ندارد، الا اینکه یکی از این عناوین ثانویه و قواعد کلیه باشد. که آن هم گاهی هست و گاهی نیست. مشهور و معمولاً می گویند وقتی بشناسد حرام است، اگر نشناسد حرام نیست، مگر اینکه اصالة الفتنه و تهییج و امثال اینها باشد.